



یعنی علاقه به تنهایی برای انتخاب مسیر کافی نیست؟

دقیقاً. علاقه شرط لازم است، اما شرط کافی نه. علاقه باید با مهارت و درک درست از واقعیت بازار همراه شود. بارها گفته‌ام که کسی که فقط بر علاقه‌اش تکیه کند، بدون توجه به این که آیا می‌تواند در آن حوزه مهارت پیدا کند یا نه، ممکن است خیلی زود ناامید شود. مسیر شغلی جایی است که علاقه، توانایی و نیاز جامعه با هم تلاقی پیدا می‌کنند.



برای دانش‌آموز یا دانشجویی که هنوز مهارت خاصی ندارد و نمی‌داند از کجا شروع کند، چه پیشنهادی دارید؟

در گام نخست باید تجربه کرد. من همیشه توصیه می‌کنم فعالیت‌های مختلف را امتحان کنند؛ از کار داوطلبانه گرفته تا پروژه‌های کوچک یا کارآموزی‌های کوتاه‌مدت. این تجربه‌ها به ما کمک می‌کند بفهمیم چه چیزهایی را دوست داریم و در چه محیط‌هایی عملکرد بهتری داریم. در مرحله بعد، ثبت و مرور تجربه‌ها مهم است. نوشتن درباره‌ی کارهایی که انجام داده‌ایم، حتی شکست‌ها، به خودشناسی کمک می‌کند. در نهایت هم باید با آدم‌های بیشتری حرف بزنیم؛ با اساتید، دوستان، یا کسانی که در حوزه‌ی مورد علاقه‌مان مشغول کارند. همین گفت‌وگوها می‌تواند مسیرهای جدیدی را نشان دهد.

بارها از شما شنیده‌ایم که مسیر شغلی لزوماً خطی

نیست. کمی بیشتر در این باره توضیح می‌دهید؟

بله. خیلی‌ها فکر می‌کنند مسیر شغلی باید مثل یک نردبان از پله‌ی اول تا آخر طی شود؛ اما در واقعیت چنین نیست. مسیر شغلی بیشتر شبیه یک سفر است که در آن گاهی توقف می‌کنی، مسیر را عوض می‌کنی یا حتی از ابتدا شروع می‌کنی. خود من هم همین تجربه را داشته‌ام. مدتی دانشگاه را رها کردم، کارهای مختلفی امتحان کردم و بعد مسیر مناسب خودم را پیدا کردم. نکته مهم این است که تغییر مسیر نشانه شکست نیست، بلکه بخشی از فرایند رشد است.